

سوره «قمر» (۵۴)

محورهای سوره

محور اصلی سوره «قمر» انذار کافران است از عذابی که در دنیا و آخرت بخاطر تکذیب منذرین درانتظارشان می باشد. بنابراین نقش «منذرین» (هشدار دهندگان الهی)، تکذیب کافران، و عذابی که به عنوان نتیجه و عاقبت تکذیب در دنیا و آخرت دامنگیرشان می شود موضوع اصلی سوره را تشکیل می دهد.

معنای لغوی «انذار» برخلاف آنچه مترجمین قرآنها به فارسی برگردانده اند، «ترس» نیست، گو اینکه ترس می تواند نتیجه و اثر آن تلقی گردد. «انذار» هشدار است از خطری قریب الوقوع که هنوز فرصت برای حذر کردن از آن باقی است. به این ترتیب مفهوم «علم و آگاهی» از مسئله ای خطیر و سرنوشت ساز، در این کلمه بر مفهوم «ترس» غلبه دارد. اعلام وضعیت قرمز و هشدار در مورد حمله هوایی دشمن «اندازی» دنیائی است که می تواند معنای این کلمه را در برابر عواقب خطیر تکذیب حق و ظلم و ستم در دنیا و در آخرت (عذاب جهنم) روشن نماید.

کلمه «نذر» بطور چشمگیری در این سوره تکرار شده است (۱۱ بار) بطوریکه در هیچیک از سوره های قرآن چنین تأکید و تمرکزی دیده نمی شود.^۱ در مورد سرنوشت دردناک عذاب و هلاکت دنیائی اقوام تکذیب کننده پیشین، چهار بار ترجیع بند «فکیف کان عذابی و نذر» تکرار شده است، دوبار نیز مشابه همین معنا را با جمله «فذوقوا عذابی و نذر» آورده و در آغاز داستان هریک از پنج قومی که سرنوشت هلاکتبارشان را توضیح داده، بر تکذیب نذر (هشدار دهندگان - یا اصل هشدار) تصریح کرده است.

۱. مشتقات کلمه «نذر» ۱۲ بار در این سوره تکرار شده که از نظر آماری از بقیه سوره های قرآن بیشتر است.

قوم نوح	کذبت قبلهم قوم نوح فکذبوا عبدنا... فکیف کان عذابی ونذر
عاد	کذبت عاد فکیف کان عذابی ونذر... فکیف کان عذابی ونذر
ثمود	کذبت ثمود بالنذر... فکیف کان عذابی ونذر
قوم لوط	کذبت قوم لوط بالنذر... ولقد انذرهم بطشتنا فتماروا بالنذر... فذوقوا عذابی ونذر... فذوقوا عذابی ونذر
آل فرعون	ولقد جاء آل فرعون النذر، کذبوا بآیاتنا کلها فاخذناهم اخذ عزیز مقتدر

انتخاب این ۵ قوم از میان اقوام مختلف تاریخ، همانطور که قبلاً در جمع بندی برخی سوره ها گفته شد، به دلیل همزمانی آنها با سرفصل ها و نقطه عطف های تاریخی نوع انسان در مسیر رشد و تکامل خود می باشد. گوئی هریک از اقوام پنجگانه سرآغاز و حلقه اولیه انحرافی بوده اند که تا قرن ها اقوام منحرف بعدی در گمراهی مشابه آنها گام برداشته اند. همانند یک انسان واحد که در مراحل مختلف سنی خود به تناسب نیازهای غریزی در معرض انواع انحرافات: به بازی مشغول شدن، اشتغالات لهو و بی حاصل، زینت گرایی (انحرافات جنسی دوران جوانی)، تفاخر (انحرافات دوران کار و تلاش) و تکاثر (انحرافات دوران متمایل به پیری) قرار دارد^۱ و جالب اینکه این مراحل پنجگانه فردی قابل انطباق به اقوام پنجگانه فوق می باشند.

ذکر - در رابطه با موضوع انذار، مسئله «ذکر» در این سوره به عنوان یکی از محورهای اساسی آن مطرح می باشد. پیامبران الهی برای نجات گمراهان از عواقب تکذیب و ظلم و ستم، آنها را از فراموشی دنیا و اشتغالات آن، به فطرت خداجوییشان «تذکر» می دادند. کلمه «ذکر» که مفهومی مخالف «نسیان» (فراموشی) دارد به یاد آوردن مطلب و موضوعی در زبان یا قلب است که زمینه و سابقه آن بطور فطری یا اکتسابی در نفس وجود دارد. بنابر این منذرین الهی بشر را به چیزی که با فطرتش انس و آشنائی دارد ولی بخاطر

۱. انما الحیوة الدنیا لعب و لهو و زینة و تفاخر و تکاثر فی الاموال و الاولاد. (حدید ۲۰)

غفلت‌ها فراموشش کرده تذکر می‌دادند.^۱

در این سوره علیرغم کوتاهی آن، ۱۱ بار کلمه ذکر تکرار شده است^۲ و ۶ مورد آن که به صورت «مذکر» بکاررفته در سوره‌های دیگر مشاهده نمی‌شود. کلمه «مذکر» در اصل «مذتکر» بوده که در باب افتعال تاء به دال مبدل شده و دال و ذال نیز در هم ادغام شده‌اند. باب افتعال آمادگی و پذیرش و زمینه قبول چیزی را می‌رساند^۳ بنابراین این کلمه مذکر حالت آمادگی و پذیرش ذکر را در فرد موردنظر نشان می‌دهد. این معنا را ۴ بار در سوره قمر پس از شرح داستان اقوام گذشته به عنوان آخرین آیه نتیجه‌گیری بصورت ترجیع‌بندی به شکل زیر بکار برده است:

ولقد یسرنا القرآن للذکر فهل من مدکر (هرآینه قرآن را برای پندگیری آسان کردیم پس آیا پندپذیری هست؟)

اصولاً زمینه ذکر در این سوره «تاریخ اقوام گذشته» می‌باشد که بهترین پند و عبرت برای کسانی است که آمادگی تذکر دارند. علاوه بر ترجیع‌بند تکراری فوق در آیات دیگر این سوره نیز کلمه ذکر در ارتباط با هلاکت اقوام گذشته قرار گرفته است:

(آیه ۱۵) ولقد ترکناها آیه فهل من مدکر (ما کشتی نوح یا این ماجری را به عنوان نشانه‌ای باقی گذاردیم پس آیا پندپذیری هست؟)

(آیه ۵۱) ولقد اهلکنا اشیاعکم فهل من مدکر (ما پیروان خط فکری شما را نیز در گذشته هلاک کردیم پس آیا پندپذیری هست؟)

و درست به همین دلیل که محتوای آنچه رسولان از جانب خدا می‌آوردند «تذکر» انسان به حقایق و هدایت‌های فطری بوده است، نام کتاب یا رهنمودهای آن عنوان «ذکر» گرفته است:

انزل علیه الذکر من بیننا بل هو کذاب اشر (آیا فقط بر او از میان ما ذکر نازل شده است؟ نه چنین است بلکه او دروغگوئی برتری جو می‌باشد) آیه ۲۵

آنچه انسان باید ذکر پذیرد، یا تاریخ اقوام گذشته است (ولقد جاءهم من الانباء ما فیه مزدجر) و یا حکمت بالغه‌ای (قرآن یا کتابهای آسمانی دیگر) که توسط رسولان برای هدایت

۱. کلمه «ذکر» با «حفظ» نزدیکی دارد. با این تفاوت که حفظ به اعتبار نگهداشتن موضوع در حافظه است ولی ذکر به اعتبار حاضر کردن آن در ذهن و مدنظر داشتن.

۲. گرچه در چند سوره بلند قرآن تعداد بیشتری از این کلمه بکاررفته است ولی بطور نسبی با توجه به حجم سوره اهمیت سوره قمر هویدا می‌گردد.

۳. مثل: اشتعال (شعله‌ور شدن، آمادگی برای سوختن)، انقلاب، افتخار و...

انسانها آورده می شود (حکمة بالغة فما تغن النذر).

آسانی قرآن برای ذکر

علیرغم کسانیکه ادعا می کنند قرآن برای خواص و علما و فقها و روحانیون نازل شده و بقیه مردم باید به گفته ها و نوشته های آنها مراجعه نمایند و نظریات و برداشت ها و تفاسیر آنها را ملاک عمل قرار دهند، در این سوره ۴ بار ترجیع بند تکراری «ولقد یسرنا القرآن للذكر فهل من مدکر» را بکار برده تا همه مردم را در لحنی توییحی و انتقادی دعوت به ذکر پذیری از قرآن و تدبیر در آن نماید. شگفت اینک عده ای عقیده دارند قرآن به دلیل برداشتهای مختلفی که از آن می شود خود موجب تفرقه و اختلاف می گردد! بنابر این باید بجای قرآن به اشخاصی که مورد اطمینان هستند تمسک کرد و خط فکری آنها را تقلید نمود. و حتی فراتر رفته تدبیر در قرآن را کاری عبث و گمراه کننده می شمردند و اظهار می دارند قرآن را کسی فهمیده که مخاطب آن بوده (آنما يعرف القرآن من خوطب به) و به اهل بیت خود تعلیم فرموده است، بنابر این بجای قرآن باید به احادیث و روایت معصومین مراجعه کرد، در حالیکه توجه ندارند ملاک صحت و سقم احادیث و روایات قرآن می باشد و پیامبر فرموده است روایات را بر قرآن عرضه کنید و اگر با آن سازگار نبود رهاش نمایید. علاوه بر آن، برداشتهای غلط و متناقضی که احیاناً از قرآن می شود، تقصیر قرآن نیست و حرف تازه ای هم نیست، خود قرآن صراحت دارد که سوء استفاده کنندگان یعنی کسانیکه در دلشان انحراف است، بخاطر فتنه جوئی و تأویل دنبال آیات متشابه می روند^۱، گذشته از آن، مگر از احادیث و روایات یا نظریات و رهنمودهای اشخاص سوء استفاده نمی شود؟ اگر عده ای بی سواد و بی اطلاع برای اغراض خاص سیاسی اجتماعی یا فردی خود افکارشان را بر قرآن تحمیل کرده آیاتی را برای اثبات نظریاتشان مورد استفاده قرار داده باشند، این اشکال قرآن نیست، کدام مطلب و موضوع مقدس و مفید را سراغ دارید که منحرفین از آن سوء استفاده نکرده باشند؟... شگفتا، کتابی را موجب اختلاف می شمردند که نقش خود را حل اختلاف معرفی کرده است:

شوری (۱۰) وما اختلفتم فيه من شيء فحكمه الى الله

بقره (۲۱۳)... و انزل معهم الكتاب بالحق ليحكم بين الناس فيما اختلفوا

(قانونمندی در مورد کتاب کلیه پیامبران)

۱. آل عمران (۷) - ... فاما الذين في قلوبهم زيغ فيتبعون ما تشابه منه ابتغاء الفتنة و ابتغاء تأويله...

نحل (۶۴) و ما انزلنا عليك الكتاب الا لتبين لهم الذي اختلفوا فيه... (در مورد قرآن)
قرآن نه تنها اختلافات مسلمانان، بلکه اختلافات و اشکالات بنی اسرائیل را نیز رفع
می کند:

نحل (۷۲) ان هذا القرآن يقصّ على بنی اسرائیل اکثر الذی هم فيه یختلفون
کسانی که با پیروی چشم و گوش بسته از اشخاص، هر چند منزه و مهذب، به بهانه سوء
برداشت از قرآن، عملاً کتاب خدا را که تنها ریسمان محکم و مطمئن خداوند بسوی بندگان
است^۱ کنار می گذارند، خود موجب اختلاف بزرگ و شقاق بعیدی می شوند که هشدار
شدید ذیل شامل آنها می گردد:

و ان الذین اختلفوا فی الکتاب لفی شقاق بعید.
پس همگی با هم به ریسمان محکم الهی چنگ زنیم و از آن متفرق نگردیم:
واعتصموا بحبل الله جمیعاً ولا تفرقوا.

ارتباط سوره قمر با سوره های مجاور

گرچه سوره های قرآن تماماً با یکدیگر مرتبط بوده مجموعه منسجمی را تشکیل
می دهند، اما علاوه بر ارتباطات کلی در برخی از سوره ها، زمینه های مشترکی وجود دارد که
قابل تفکر و تدبیر می باشد. از جمله مشابهت سوره قمر با چند سوره قبل و بعد خود
در اشاره به حوادث و رویدادهای عظیم زمین و آسمان در آستانه قیامت می باشد. بطوریکه در
هر سوره اشاره به گوشه ای از آن واقعه عظیم شده است. ذیلاً به برخی مشابهت ها اشاره
می شود. در ضمن نام بیشتر این سوره ها نیز از موضوعات طبیعی گرفته شده است: ذاریات،
طور، نجم، قمر، واقعه و...

سوره (ق) آیات ۴۱ و ۴۲ واستمع یوم یناد المناد من مکان قریب. یوم یسمعون
الصیحه بالحق ذلک یوم الخروج

« ذاریات آیه (۴۷) والسماء بنیناها باید وانا لموسعون - انما توعدون لصادق و ان
الدین لواقع (آیات ۵ و ۶)

« طور آیات ۵ تا ۱۰... والسقف المرفوع والبحر المسجور - ان عذاب ربک لواقع...
یوم تمور السماء موراً و تسیر الجبال سیراً

« نجم آیه (۱) والنجم اذا هوی - آیه (۴۹) وانه رب الشعری.

۱. کتاب الله حبل ممدود من الله الی خلقه (حدیث نبوی) نهج البلاغه: و تمسک بحبل القرآن - فانه الحبل المتین -
والاعتصام بحبله...

« قمر » (۱) اقتربت الساعة و انشق القمر.

« رحمن (آیات ۵ تا ۸) الشمس والقمر بحسبان والنجم والشجر يسجدان والسماء رفعها ووضع الميزان... فاذا انشقت السماء فكانت وردة كالدهان (آیه ۳۷) « واقعه (آیات ۱ تا ۶) اذا وقعت الواقعة ليس لوقعتها كاذبه، خافضة رافعه، اذا رجعت الارض رجاً و بست الجبال بساً فكانت هباء منبثاً... فلا اقسم بمواقع النجوم و انه لقسم لو تعلمون عظيم. (۷۵ و ۷۶) »

شق القمر (شکافته شدن ماه)

نام این سوره از اولین آیه آن که اشاره ای به نزدیک شدن قیامت و شقه شدن ماه است گرفته شده است. موضوع شقه شدن ماه از مسائلی است که همواره مورد بحث بوده و نظریات مختلفی پیرامون آن ابراز گردیده است. در تفسیر مجمع البیان نام مفسرینی را از گذشته ذکر می کند که منکر چنین پدیده ای بوده اند^۱ اما بقیه مفسرین از گذشته و حال، با استناد و اتکاء به روایاتی که نقل شده، چنین واقعه ای را پذیرفته اند و پیرامون آن استدلالهائی نیز کرده اند. ما در اینجا قصد اثبات یا انکار چنین روایاتی را نداریم و نقد و بررسی آنها را به عهده کسانی می سپاریم که متخصص علم رجال و درایه هستند و می توانند صحت و سقم آنها را تشخیص دهند.

از آنجائی که هدف این نوشته بررسیهای قرآنی است، و در کتاب خدا درباره چنین واقعه عظیمی که فوق معجزات سایر انبیاء می باشد^۲ سخن دیگری نرفته و در همین سوره نیز بجز اشاره به «انشقاق قمر» نتیجه گیری و بحث و برداشت دیگری که بتوان با صراحت و اطمینان آنرا به دو نیمه شدن ماه انطباق داد نشده است، مجبور هستیم مستقل از آنچه گفته شده، و بدون پیش داوری، از خود سوره با توجه به سیاق آن و سایر آیات، مطلب را بفهمیم. علاوه بر آن باید به این تناقض نیز توجه داشته باشیم که قرآن تأکید می نماید معجزه پیامبر اسلام کتاب است و نه چیز دیگر.^۳

چیزی که مفسرین کمتر به آن توجه کرده اند رابطه تنگاتنگ شقه شدن قمر با

۱. از جمله حسن و غطاء و بلخی که گفته اند منظور این است که بزودی در هنگام قیامت قمر دو نیم می شود و ماضی بودن فعل به دلیل حتمیت واقعه می باشد.

۲. معجزات سایر انبیاء مربوط به همین دنیای خاکی و در حد مسائل محسوس و ملموس بشری مثل زنده کردن مرده، شفای مریض، ازدهاشدن مار، گوساله صالح و... بوده است

۳. آیات فراوانی معجزه داشتن به شکل سایر انبیاء را از پیامبر اسلام نفی می کند. از جمله سوره اسری آیات ۵۹ و

نزدیک شدن قیامت است که در یک آیه بدون فاصله بیان شده است (اقتربت الساعة و انشق القمر)، یعنی این دو پدیده مرتبط با یکدیگر بوده با نزدیک شدن قیامت چنین اتفاقی رخ می دهد. باید توجه داشت کلمه «اقتربت» در باب افتعال، آمادگی، پذیرش و قبول را می رساند و کلمه «انشق» که بجای «شق» (به صورت انفعال) بکاررفته فعل پذیری و مهیا گشتن و تن دادن را نشان می دهد^۱ یعنی با پایان گرفتن عمر زمین و آمادگی آن برای لحظه قیامت (ساعة) که به تدریج نزدیکتر می شود (اقتربت الساعة)، ماه نیز از چنین تحولی منفعل شده و از هم گسیخته می گردد (و انشق القمر).

چنین توجیهی صرفنظر از صحت و سقم دونیم شدن ماه، در عهد رسول اکرم (ص)، از نظر علمی روشن است. می دانیم کره ماه در تعادلی مابین جاذبه خورشید و زمین در ۲۴۰ هزار مایلی زمین قرار دارد. اگر این تعادل به دلیلی از بین برود و ماه بخواهد به زمین نزدیک شود، قبل از برخورد با زمین به دلیل اختلاف نیروی جاذبه ای که زمین بر پشت و روی ماه وارد می کند، متلاشی و «شقه» خواهد شد.^۲

علاوه بر آن، فاصله ماه با زمین آنچنان حساب شده و دقیق است که نه تنها شقه شدن، بلکه هر گونه تغییری در موقعیت فعلی آن موجب تحولات فوق العاده ای می شود که حیات زمینی را نابود می سازد. جذر و مد حاصل از نزدیک شدن ماه به زمین آنچنان خواهد بود که آب اقیانوسها همه خشکی ها را دربر گرفته سطح زمین را در اثر فشار وارده خرد می کند^۳

۱. مثل انقلاب (آمادگی برای تغییر و تحول)، اشتعال (آمادگی برای شعله ور شدن) و...

۲. به مطلب زیر که عیناً از کتاب «راز آفرینش انسان» نوشته کرسی مورسین ترجمه آقای محمد سعیدی نقل شده توجه فرمائید:

ستاره شناسان بر طبق قواعد و قوانین فلکی اعتقاد دارند که در روزگاری خیلی بعید ماه دو مرتبه به مجاورت زمین بازمی گردد و چون به نزدیکی آن رسید منفجر می شود و از قطعات شکسته و پراکنده خود حلقه هائی زیبا مانند حلقه های زحل در اطراف زمین مرده و غیر مسکون ما به گردش درمی آورد.

۳. بد نیست اطلاعات علمی بیشتری در مورد ماه از کتاب فوق الذکر نقل نمائیم: (صفحات ۱۶ و ۱۷)
فاصله ماه تا زمین ۲۴۰۰۰۰ میل است و هر روز دو مرتبه تولید جذر و مد می کند. جذر و مد دریاها در پاره نقاط تا ۶۰ پا می رسد و حتی قشر خاکی زمین هر روزی دو مرتبه بر اثر جاذبه ماه به قدر چند اینچ کشیده می شود. همه این اتفاقات بطوری منظم و آرام رخ می دهد که ما هرگز متوجه قدرت قاهره و عظیمی که آب دریاها را اینقدر بالا می برد و حتی سطح زمین را با همه سختی و صلابت آن خم می کند نمی شویم... اگر ماه ما بجای مسافت فعلی مثلاً پنجاه هزار میل با زمین فاصله داشت آن وقت ارتفاع جذر و مد به قدری زیاد می شد که همه دشتهای پنج قاره زمین را روزی دوبار آب فرامی گرفت و فشار آب در هر نوبت به قدری شدید می بود که کوهها بزودی از روی زمین شسته می شد و هیچیک از قاره ها فرصتی نمی یافت که از زیر آب بیرون بیاید و وجود خارجی پیدا کند. سطح زمین در زیر فشار این انقلابات خرد می شد و جریان هوائی که در اثر این جذر و مدهای عظیم پیدا می شد هر روز گردبادهای هولناک در اطراف زمین پدید می آورد.

گذشته از آیه «اقتربت الساعة و انشق القمر»، دنباله آن نیز که اشاره‌ای به اعراض مردم از آیات خدا و سحر مستمر نامیدنش می‌باشد (و ان یروا آیه یعرضوا و یقولوا سحر مستمر) قابل بررسی است. مفسرینی که معتقد به دونیمه شدن ماه در زمان رسول اکرم می‌باشند، این آیه را چنین تفسیر کرده‌اند که «کافران علیرغم مشاهده چنین معجزه‌ای ایمان نیاورده و آنرا سحر مستمری نامیده‌اند» بنابر این ضروری است این آیه را نیز مورد تدبر قرار دهیم:

۱- می‌گویند چون جمله «ان یروا» آمده نشان می‌دهد که معجزه‌ای دیدنی بوده است. درحالی‌که در برخی آیات می‌بینیم جمله «ان یروا» در رابطه با آیات قرآن گرفته است. مثل:

(انعام ۲۵ و اعراف ۱۴۶) - ان یروا کل آیه لایؤمنوا بها و ان یروا سبیل الغی یتخذوه سبیلاً

۲- کلمه «یعرضوا» نشان می‌دهد اعراض کافران از آیات قرآن بوده است و گرنه شقه شدن ماه موضوعی جالب برای استقبال و مشاهده می‌باشد.

۳- با اتکاء به کلمه سحر (یقولوا سحر مستمر) می‌گویند کافران علیرغم دیدن معجزه شق القمر آنرا سحر نامیدند. درحالی‌که در آیات فراوانی نشان داده می‌شود که اتهام سحر از ناحیه کافران در موارد زیادی متوجه قرآن بوده است^۱ مثل: انبیاء ۳- سبا ۴۳- زخرف ۳۰- محمد ۷- مزمل ۲۴ و اتفاقاً برجسته‌ترین ایراد آن به اصطلاح هوشمند و مغز متفکر قریش به قرآن، سحر مؤثر بودن این کتاب بوده است (فقال ان هذا الاسحر یؤثر)

جالب اینکه علیرغم چهاربار تکرار ترجیع بند «ولقد یسرنا القرآن للذکر فهل من مدکر» در سوره قمر و سیاق سوره و محور بودن موضوع قرآن و تکذیب و اعراض کافران از آن، بازهم کسانی آیه موردنظر را (و ان یروا آیه یعرضوا...) را که به وضوح در رابطه با اعراض از آیات قرآن قرار دارد، به قضیه شق القمر مرتبط می‌نمایند. درحالی‌که مشابه این ارتباط را که غفلت و اعراض مردم را علیرغم نزدیک شدن قیامت نشان می‌دهد، در اولین آیات سوره انبیاء می‌خوانیم^۲

۴- تأکید می‌دهد که در آیه فوق بر مستمر بودن سحر کرده (یقولوا سحر مستمر) نشان می‌دهد که منظور همان نزول تدریجی و مرتب آیات قرآن در طول مدت رسالت است و گرنه معجزه دونیمه شدن ماه، آنطور که نقل می‌کنند، مستمر نمی‌توانسته باشد.

۵- دنباله آیات نیز نشان می‌دهد مسئله تکذیب قرآن و «پیروی» از نظریات خود به جای پیروی از قرآن مطرح می‌باشد (و کذبوا و اتبعوا اھوائهم...) درحالی‌که اگر منظور دونیمه شدن

۱. از جمله آیه ۷ سوره انعام (ولو نزلنا علیک کتاباً فی قرطاس فلمسوه باید یهیم لقال الذین کفروا ان هذا الاسحر

مبین)

۲. اقترب للناس حسابهم و هم فی غفلة معرضون. ما یأتیهم من ذکر من ربهم محدث الا استمعوه و هم یلعبون

ماه بود «تبعیت از آن» بی مفهوم می گشت

۶- آیات ۵ و ۶ نیز با تأکید بیشتری ضمن اشاره به انباء گذشته (کتب انبیاء سلف) و حکمت رسائی که در آنها بوده (ولقد جاءهم من الانباء ما فيه مزدجر - حکمة بالغه فما تغن النذر) نشان می دهد که موضوع اصلی انکار «کتاب» است نه معجزه نیمه شدن ماه.

۷- جمله «اقتربت الساعة» به صورت ماضی مستقبل آمده تا حتمیت وقوع این حادثه را برساند. به همین نحو جمله «وانشق القمر» نیز تبعیت از زمان گذشته کرده تا قطعی بودن آنرا نشان دهد. در مورد قیامت که روشن است هنوز واقع نشده و مربوط به آینده است. اگر قرار بود نصف آیه مربوط به زمان آینده می شد (قیامت) و نصف دیگر آن (نیمه شدن ماه) به زمان گذشته، با فصاحت و بلاغت قرآن تناقض پیدا می کرد. پس همانطور که قیامت مربوط به آینده است پیوستگی دو جزء آیه نشان می دهد که انفجار ماه نیز مربوط به زمان قیامت می باشد.

۸- از ارتباط میان قیامت و سحر نامیدن آیات شاید بتوان گفت کافران عمدتاً آیاتی را منکر می شدند و سحر می نامیدند که مسئله بعثت و قیامت را مطرح می کرده است. این موضوع را در آیات دیگر قرآن نیز می خوانیم از جمله: هود ۷ و طور ۱۵

۹- معمولاً معجزات انبیاء گذشته در صورتی که اقوام آنها ایمان نمی آوردند، منجر به هلاکت و عذاب می شده است و عجیب اینکه چنین معجزه عظیمی را کافران منکر شده باشند و عذابی بر آنان واقع نشده باشد!

۱۰- خلاصه اینکه چطور ممکن است امری را به راحتی پذیرفت که نه زندگی روشن پیامبر که تاریخ جزئیات آنرا نقل کرده، بر آن گواهی مسلم می دهد، نه تاریخ از آن یاد کرده و نه اقوام دیگری که در سایر کشورها (مثل ایران و روم و هند و غیره) زندگی می کردند بر آن شهادت داده اند، و نه با عقل و منطق و علم و مشیت خدا که هرکاری را از مجرای اسباب طبیعی خود جریان می دهد (ابی الله ان یجری الامور الا باسبابها) سازگار است و نه... آیا چنین امری از کم بهادادن به معجزه جاوید قرآن که عظیم ترین معجزه است و دست کم گرفتن آن در برابر معجزه فرضی دونیمه شدن ماه ناشی نمی شود؟!...

تقسیمات سوره

سوره قمر را برای فهم ساده تر آن می توان به ۳ بخش اصلی تقسیم نمود:

۱- مقدمه (آیات ۱-۸) بیان کفر و اعراض اعراب معاصر پیامبر و اشاره به سرنوشت آینده آنها در جهنم.

۲- متن سوره (آیات ۹ تا ۴۲) مباحث تاریخی با ذکر نمونه‌های مهمی از تکذیب رسولان هشداردهنده الهی و عذاب دنیائی کافران شامل:

۲-۱ (آیات ۹ تا ۱۷) داستان تکذیب نوح (ع)

۲-۲ (آیات ۱۸ تا ۲۲) « قوم عاد

۲-۳ (آیات ۲۳ تا ۳۲) « ثمود

۲-۴ (آیات ۳۳ تا ۴۰) « لوط

۲-۵ (آیات ۴۰ تا ۴۲) « آل فرعون

۳- نتیجه گیری و بازگشت به وضع حال (آیات ۴۳ تا ۵۵). مقایسه حال و گذشته، بیان ادعاهای، وقوع ساعه قیامت و سرنوشت نهائی مجرمین و متقین در جهنم یا بهشت.

نام‌های الهی

در این سوره تنها نام رب (فدعا ربه انی مغلوب فانتصر) بکار رفته و اثری از نام جلاله «الله» نیست. اما در آیه ۴۲ (کذبوا بایاتنا کلها فاخذناهم اخذ عزیز مقتدر) و آیه ۵۵ (فی مقعد صدق عند ملیک مقتدر) نام نیکوی «مقتدر» در دو حالت ترکیبی با عزیز (در رابطه با اخذ و عذاب مکذبین) و ملیک (در رابطه با بهشت متقین) آمده است که در رابطه با سیاق سوره و کلمه محوری «نذر» که ۱۱ بار تکرار شده عبرت انگیز است.

آهنگ سوره- کلیه آیات این سوره با ریتم و قافیه شگفت انگیزی با حرف «ر» ختم می شوند.

ارتباط سوره‌های قمر و رحمن (۵۴ و ۵۵)

وجه مشترک میان این دو سوره نیز همچون بقیه سوره‌های این مجموعه سرنوشت انسان در جهان ابدی آخرت است، اما این دو سوره از دو جهت کاملاً متفاوت به قضیه نگاه می کنند، سوره قمر عمدتاً به سرنوشت تیره بختان، که همان تکذیب کنندگان آیات هستند، می پردازد و سوره رحمن به سرنوشت رستگاران. هرچند در هر دو سوره به هر دو دسته عنایت شده است، ولی نسبت‌ها تفاوت می کند. مثلاً در سوره قمر که یکپارچه تا انتها درباره هلاکت اقوام تکذیب کننده رسولان و انذار عذاب و تذکرات پیاپی است، تنها ۲ آیه در شأن متقین دارد. در حالیکه در سوره قمر نسبت وارونه می شود. یعنی در برابر کل سوره که آثار رحمانیت را معرفی می کند، فقط ۴ آیه درباره مجرمین است. صفات و نام‌های نیکوی الهی که در این دو سوره آمده است نیز بیان کننده تفاوت میان دو سوره می باشد. در سوره قمر به دلیل فضا و جو سراسر تهدید و هشدار آن، که توأم با شرح عذاب اقوام سلف می باشد،

اسماء: عزیز، مقتدر و ملیک به کار رفته است:

[۴۲) کذبوا بایاتنا کلها فاخذناهم اخذ عزیز مقتدر (۵۵) فی مقعد صدق عند ملیک مقتدر] که اقتدار و شکست ناپذیری پادشاه به حق را می‌رساند، در حالیکه در سوره رحمن سراسر شرح آلاء ربوبی است.

همانطور که گفته شد، در سوره قمر تنها دو آیه انتهائی به متقین اختصاص یافته است: (ان المتقین فی جنات و نهر - فی مقعد صدق عند ملیک مقتدر). این اشاره کوتاه و موجز در سوره بعدی (رحمن) با شرح و تفصیل زیاد، که نیمه دوم سوره را تشکیل می‌دهد، بیان شده و نشان می‌دهد نزد ملیک مقتدر و در بهشت جاوید او بودن چه مشخصاتی دارد. چنین رابطه‌ای منطقی و طبیعی میان دو سوره اصالت نظم فعلی قرآن را ثابت می‌کند. علاوه بر آن، در همان مقدمه سوره رحمن از قمر و نجم نام می‌برد: (الشمس والقمر بحسبان و النجم والشجر يسجدان) و می‌دانییم نام دو سوره قبل از سوره رحمن نیز قمر و نجم است که این هم ارتباط دیگری را می‌رساند. همچنین می‌دانییم در سوره قمر ۴ بار جمله «لقد يسرنا القرآن للذكر فهل مذكر» تکرار شده و در سوره الرحمن بلافاصله پس از نام رحمن تعلیم قرآن را به عنوان مهمترین نشانه رحمانیت پروردگار معرفی نموده است: (الرحمن، عَلم القرآن ...) وجوه مشترک دیگری نیز دارد که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم از جمله:

۱- هر دو سوره اهل جهنم را «مجرمین» نام نهاده‌اند، مجرم کسی است که رابطه خود را با خدا و خلق او و با حقایق و واقعیات‌های جهان قطع کرده است:

قمر (۴۷) ان المجرمین فی ضلال و سعر

رحمن (۴۱) يعرف المجرمون بسماهم فیؤخذ بالنواصی والاقدام

۲- در هر دو سوره خبر از «انشقاق» در مرحله پایانی عمر زمین داده است. انشقاق همان جدائی و قطع شدن نظم و ارتباط فعلی است.

قمر (۱) اقتربت الساعة و انشق القمر

رحمن (۳۶) فاذا انشقت السماء فكانت وردة كالدهان

۳- در سوره قمر تماماً از بی‌اعتنائی و سهل‌انگاری مجرمین یاد می‌کند که هر نشانه‌ای، هرچند عظیم، در رابطه با قیامت ببینند آنرا سحر می‌شمارند و ترس و واهمه‌ای از آن به خرج نمی‌دهند، اما در سوره رحمن وقتی بهشت را معرفی می‌کند، به جای آنکه نام متقین را که همه جا به کار برده مطرح می‌نماید، از کسانی نام می‌برد که از مقام خدا می‌ترسند (و لمن خاف مقام ربه جنتان)